

خانواده و ارزشها

بنابعد عوت فدراسیون بین المللی اولیاء و مربیان و بمنظور سخنرانی درکنگره جهانی اولیاء و مربیان برادر سید ضیاء الدین صدری قائم مقام وزیر آموزش و پرورش و مدیر عامل انجمن بهشهرسور فرانسه عزیمت نمودند . بعلت اهمیت موضوع اینبار بجای روانشناسی نوجوان متن سخنرانی ایشان تقدیم حضورتان می گردد .

سلام علیکم

آقای رئیس ، خانمها ، آقایان

خوشوقتم که بتوفیق پروردگار مهربان بار دیگر در این گردهمایی شرکت می کنم امیدوارم از مجموعه بحثها در رابطه با خانواده ، نتایج مطلوب حاصل شود و این نشست محبت بار نمایندگان آموزش اولیاء از اقصی نقاط دنیا بتواند منشاء تحولات زیبایی در جهت تحکیم بنیان خانواده بمعنای واقعی آن یعنی سالم ترین و دل انگیزترین کانونهای بشری ، قرار بگیرد .

آخر ، وقتی انسان اشرف مخلوقات خالق متعال است و در اصل ، آن قدر شایستگی را دارد که از سوی خالقش مقام خلیفه الله در روی زمین پیدا می کند ، باید مقام معنوی خود را نیز احساس بکند و بدنبال آن وجودش به عواطف عالی مزین شود ، در مسیر زندگی شادگامانه گام بردارد . سلامت نفس و سلامت فکر داشته باشد ، دچار وسوسه ها نشود و اضطرابها او را کلافه نکند . دلیل منطقی وجود ندارد که پیشرفت تکنولوژی عصر حاضر را مستلزم شدت و گسترش اضطرابها بدانیم . روح انسان به آن صورت محدودیت ندارد که گسترش علم را تحمل نکند بلکه بشر امروز مقام و موقعیت خود را از دست داده ، غریزه را ارج می نهد و عقل را زیون می سازد و میدانیم غریزه چنانچه مجال یابد طغیان می کند و سرکش می شود و عاقبت سرکشی ناکامی است .

آیا اصالت انسان همین است ؟ این کجا ، و خلیفه الله فی الارض بودن کجا ؟ اینجاست که ضرورت تربیت خود نمائی می کند و اولین و اساسی ترین پایگاه آن

خانواده است . بلی فرزندان ما در خانواده چشم به جهان هستی می گشایند و اگر نظریه خیلی از علمای تربیت را بپذیریم که معتقدند تربیت کودک در هفت سال اول انسجام می یابد ، نقش خانواده بخوبی منجلی می شود . این مخلوق شریف که از خالقش نشأت گرفته می تواند به اخلاق الله متخلق شود ، نورایمان درونش را روشن سازد و برونش را باهاله‌های دل ربا نورافشان کند . برخوردار چهره‌ها فرح انگیز باشد و اندیشه مغزها راه گشای سعادت و نیکبختی دیگران

ولی ندیده‌ایم و نشنیده‌ایم که " کوری عصاکش کور دگر بود " یا گمراه ، رهبر و راهنما باشد و بنابراین کافی نیست که منشور ملل متحد ، تربیت فرزند را از حقوق والدین بداند . بلی اگر یک طرف قضیه ، حق باشد بدون شک طرف دیگر آن وظیفه است و بعقیده بنده ، وظیفه بدون تشخیص خیر از شر هرگز مفهوم و اعتبار ندارد . مگر والدین سبب وجودی فرزند نیستند؟ پس چرا مسئول تربیت او نباشند . زنده بودن که مباحثات ندارد شرط افتخار ، زندگانی کردن است بامعیارهای انسانی متکی به ارزشهای الهی و " خانواده " ساده‌ترین وسیله انتقال ارزشها می باشد لذا بررسی در مورد خانواده فرصت ممتازی برای بررسی عمقی یک جامعه است و همین موضوع اهمیت گردهمایی حاضر را نشان می دهد .

خانواده چیست؟

آنچه من در این بررسی خانواده می نامم گروهی است متشکل از زن ، مرد ، فرزندان آنها و احیاناً " پدر بزرگها و مادر بزرگها که همه دارای شخصیت حقوقی ، مدنی و معنوی هستند و هسته اولیه آن را نکاح تشکیل می دهد که براساس آن رابطه زناشویی بین زن و مرد شروع می شود و زوجین درقبال هم حقوق و وظایفی را پیدا می کنند .

ساختار خانواده در جامعه اسلامی ما

" در عصر حاضر در برخی از جوامع ، خانواده بصورت فردی از چشم افتاده درآمده است . در چنین وضعی چگونه می توان از ارزشهایی که خانواده بر آنها مبتنی است - نظیر محبت و عشق متقابل ، همبستگی ، حس فداکاری ، وفاداری ، توجه به آینسده و ساختن آن ، اعتقاد به خود و به غیر و . . . - و از انتقال آن ارزشها سخن گفت؟ "

خوشبختانه دین اسلام پایه مستحکمی فراهم می سازد که سنتها ، همبستگی و احساس وحدت و فداکاری ، اعضاء خانواده را در یک فرهنگ و باور عمیق و واقعی بهم پیوند دهد . یکی از پایه های تمدن اسلامی الهام از سنن خانوادگی است که بصورت یک عامل قوی در جهت ادامه حیات و بقا عمل می کند .

در ساختار خانواده از نظر تعداد ، اصل بر تک همسری است که در شرایط خاص بخاطر مصالح عالی تری ، آن هم در چهار چوب ضوابطی بسیار سخت ممکن است چند همسری یعنی چند زنی (تا چهار) باشد .

از لحاظ اقتدار که اصولاً به استحکام مبانی دینی بستگی دارد نه پدر سالاری است ، نه مادر سالاری و نه بصورت‌های دیگر . اگر ضروری باشد عنوان سالاری هم‌راه خانواده بیاید به آسانی خواهیم گفت : " خداسالاری " . و چون ذات اقدس خداوندی رحمت و محبت مطلق است لذا سالاری بمعنای استبداد و ظلم نیست ، قدرت نمائی هم نیست ، زیرا همه جا جلوه قدرت اوست و آنچه خود عیان است نیاز به بیسان ندارد .

در خانواده اسلامی ما ، اصل بر تقسیم اقتدار است بین زن و شوهر در چارچوب نظام دینی .

مسئولیت اداره و تمثیت امور داخلی خانواده را مادر به عهده دارد و ظرافت و جود او زینت بخش ظریفانه محیط خانه است . کودکان نیز از نظر عاطفی معمولاً و شدیداً تحت تاثیر مادر هستند . پس خطوط اصلی سیمای خانواده ، بیوستگی دارد با سیمای زوجین ، موقعیت و اعتبار پدر و حدود آزادی عمل بانوی خانواده و کودکان و متوجه می شویم که بنیان خانواده و نسبت پیوند اعضای آن هم تا حدود زیادی بستگی به استحکام مبانی دینی دارد و الا افراد ، بویژه نوجوانان و جوانان جذب افراد مجامع ، محافل و گروه‌های خارج از خانواده می شوند و در نتیجه موضوع انتقال ارزشها نیز طبعاً بصورت بسیار ضعیف یا هیچ درمیآید .

بلی پایه های اولین گروه خانواده (زوجین) با رحمت و محبتی که خداوند گارمهربان بعنوان هدیه ازدواج به زوجین ارزانی می دارد مستحکم می شود : " وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً از آیه ۲۱ سوره روم " و آنان که عقل خداداد را تابع هوسهای شیطانی نمی کنند از اثرات جانبش این هدیه بهره می برند : " إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ . از همان آیه " . این رحمت و محبت ، وحدت و یگانگی را سبب می شود و یکی از زیباترین ارزشها را که همان " صلح رحم " است نتیجه می دهد .

قرآن کریم ، ضرورت این پیوند را چه جالب بیان داشته :
 الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَهُ بِهِ أَنْ يُوْصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ . آیه ۲۷ سوره بقره " مفهوم آیه چنین است :

آی عموها ، عمه ها ، دایی ها ، خاله ها و . . . و آی فرزندان آنان ، همسه شما نارهای پارچه ای هستید که گسیختگی هریک از شما از اعتبار پارچه می کاهد و آن را به فساد می کشاند .

گشودن در " خانه سالمندان " ، بستن در خانه قلبهاست . با هزینه ای کمتر از آن می توان از یک انسان رثوف تقاضا کرد که پرستاری سالمند را در محیط آرامش بخش خانه

که سالمند دل‌بسته افراد آن است عهده دار شود.

اساس تشکیل خانواده در اسلام و اهمیت آن

" مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ اَسْتَكْمَلَ نِصْفَ الْاِيْمَانِ "

سخنی است از رسول اکرم محمد (ص).

میدانیم ایمان به خدا قلبها را آرامش می بخشد و آرامش قلبها زندگی را آسان می گرداند و درمقابل مصائب قدرت شکیبائی بما می بخشد. نیمه این ایمان از راه ازدواج تامین می شود. لذا در تشکیل خانواده ضمن این که به ندای دعوت اسلام و سنت آن پاسخ میدهیم، تولید و بقای نسل را که غریزه و آرزوی ماست تضمین می کنیم و درعین اقتاع غریزه جنسی، به رحمت و مودت دست می یابیم. به جستجوی همدمی می پردازیم که مشمول: "... لِتَشْكُرُوا الْاِيْمَانَ..." از آیه ۲۱ سوره روم " شویم تا راه سلامت جسم و روان در طول زندگی برای ما هموار شود و با داشتن همسر، اصول پاکی و تقوای جنسی را رعایت می کنیم تا به نیکبختی ملموس، دست یابیم.

با ادراک این حقایق بسادگی متوجه می شویم که خانواده در اسلام، خشت اول بنای جامعه و هسته اول همه سازمانها و نهادهای اجتماعی است. میراثهای مدنیت را انتقال می دهد، انسانیت را رشد و شکوفائی می بخشد و دستگاہی برای انتقال آداب و سنن ارزشها و مشی زندگی بشمار میرود.

باتوجه به این ویژگیها، خانواده در اسلام عهده دار وظایفی است که در خانواده جوامع دیگر این عظمت و گستردگی بچشم نمی خورد. از جمله وظایف او ایجاد موجبات رشد و تکامل برای همدیگر، فراهم کردن موجبات حیات انسانی برای جامعه و گسترش مدنیت و اخلاق حسنه و بالاخره پرورش نسل منعهد و مومن و باتقوا می باشد که می دانیم همه اینها و بخصوص پرورش نسل مبتنی بر اصل تربیت نسل صالح است و زیبا کلام رسول اکرم (ص):

" فرزند صالح شاخه گلی از گلهای بهشتی است. " یا دعای شیوای امام سجاد (ع):

" پروردگارا مرا یاری کن تا فرزندانم را خوب تربیت کنم. " نمونه ای از ارزشهای

تربیتی اسلامند.

راز توفیق خانواده در چیست؟

راز توفیق در این امر را از دیدگاه اسلام چنین توجیه می کنیم:

۱ - خانواده در اسلام یک گروه ارادی است که بر اساس خواست طرفین - نه فقط

خواست والدین یا مصلحت - پدید می آید و اساس روابط آن فداکاری، صمیمیت، همدلی

همرنگی و تعاون است .

۲ - یک گروه عضویت است زیرا والدین بحکم مذهب و نه تنها سائقه غریزه و عواطف ، ناگزیر به پذیرش کودک ، احترام او و آموزش و پرورش او هستند و کودک در حقیقت ، میهمان واجب القبول آنهاست .

۳ - یک گروه رهبری است وعمده^۱ والدین نقش رهبری فرزندان و هدایت فکری و فرهنگی آنان را برعهده دارند نه کودکانها و مهد کودکیها وحتی مدارس . چون کودک همانگونه که پیش تر گفتم مخصوصاً " درهفت سال اول زندگی در خانواده است نه در شیرخوارگاهها و کودکانها، و در جامعه سنتی ما ، شیرخوارگاه ، مهدکودک و کودکان نیست مگر برای کودکانی که :

- مادرشان ابتلائی دارد و بیمار است .
- مادرشان ناگزیر از کار کردن در خارج از خانه است .
- مادرشان از دنیا رفته و یا متارکه کرده است .

پس کودک غالباً " درکنار والدین خود قرار دارد و فرهنگ و ارزشهای آنها را می گیرد اجازه بدهید بگویم که اصل هم همین است . همچنانکه در فرهنگ تعلیم و تربیت اسلامی امام صادق (ع) قرنهای پیش از این خطاب به مادران میفرماید : فرزند خود را حتی هنگام خواب تا ۵ سالگی در سمت چپ خود بخوابانید زیرا در دوران جنینی با ضربه قلب مادر آشنا شده ، با همین آرامش پیدا می کند . و امروز در تحقیقات روانشناسان غرب به این نکته برمی خوریم که ۹۵ درصد نوجوانان بزه کار کسانی هستند که تا ۵ سالگی ، بعللی از مادر خود جدا افتاده اند .

لکن اکنون متأسفانه در برخی از جوامع غربی ، تحول جامعه از نظر اجتماعی اخلاقی و اقتصادی در رابطه با تحولات تکنولوژیک - چنانکه در مقدمه عرض کردم - بگونه ای است که کما بیش اساس و ساختار خانواده را در معرض تزلزل و خطر قرارداده موجب تباهی زندگی والدین و کودکان می شود و صدمات این روند ، بیشتر متوجه کودکان و آینده آنان می شود . آیا در چنین جوامعی ، می توان از انتقال ارزشها سخن گفت ؟ مضافاً براین که برخی از افراد باستناد همین تزلزل و بهم ریختگی و با استفاده از این دست آویز ، اساساً پایه و بنیاد خانواده را مورد تخطئه قرار داده می خواهند مثلاً " ضرورت این نهاد را انکار کنند و بگفتند یکی از دلسوختگان " بالحنی پیرومندان می گویند : خانواده مرخص ! " آیا بنیان بشریت به همین اندازه سست و بی ارزش است ؟

نه ، این فکر ناشی از هوسهای شیطانی و دلبستگی های شدید مادی و اندوختن سرمایه به بهای استثمار و استضعاف ستم کشیدگان است .

موضوع انتقال ارزشها

هرچیزی را که به اعتبار اخلاقی، روانی، معنوی، اقتصادی، اجتماعی و بالاخره زیبایی مورد توجه قرار بگیرد و دستیابی به آن مطلوب باشد " ارزش " می نامیم و مجموعه ای از این اعتبارات را که رفتار و سلوک شخص راناکاهانه تنظیم می کند " نظام ارزشی " می خوانیم .

با توجه به این تعریف و بنا به آنچه در بخش " اساس تشکیل خانواده... " و راز توفیق آن بیان داشتم می توانم چنین نتیجه بگیرم که نقش محیطی خانواده برکودک در جامعه ایرانی - بهتر است بگویم اسلامی - از جوامع غربی بیشتر است زیرا :

- کودک در ۷ سال اول در خانواده است .
- پدر و مادر امر تربیت را به کودک بدهکارند ، اگر چه این کار ، حق والدین است . و این بدهی تا ۲۱ سال ادامه دارد و حتی تا ۴۰ سال .
- والدین موظفند به او علم ، فلسفه حیات ، هنر ، ادبیات ، دین ، ارزشها اخلاق و آداب ، شعائر و مناسک بیاموزند و او را برای آنچه در آینده نیاز دارد آماده سازند .
- انس و الفت و محبت فیمابین زیاد است مخصوصاً " که مادران ، خود فرزندان خود را شیر می دهند .
- قصه گوئی والدین برای فرزندان در شبانه روز امری عادی شناخته شده و عاملی موثر برای انتقال ارزشهاست .
- گردهمایی های فامیلی و بحث و اظهار نظر و مذاکره در زمینه های مختلف فراوان و این نیز عامل انتقال ارزشهاست .
- تعصب خانوادگی مخصوصاً " در حفظ اصالتها و ارزشها فوق العاده است و خانواده کوشش دارد ارزشهای خود را خوب حفظ کند و به فرزندان بیاموزد .
- زنان خود را متعهد میدانند که مشی و سیاست شوهر خود را در خانواده پیاده کنند و این خود عامل حفظ وحدت در انتقال ارزشهاست .
- مدیریت زن در کانون خانواده و همراه بودن کودک با او ، سببی است برای الگوپذیری کودک بگونه ای که او در همه امور تقریباً " از مادر تقلید کند .
- در مجموع ، در جامعه ایران اسلامی ، خانواده عامل اصلی انتقال ارزشهاست و نفوذ آن از مدرسه و دانشگاه هم بیشتر است و یکی از دلایل آن مثلاً " تجربه انقلابی ماست . در آن برهه همه دستگاههای رسمی و جریان امور بر اساس نظام حکومت طاغوتی بود و نسل را نیز به همان سوهادایت می کردند ولی خانواده بعنوان یک واحد اساسی و مهم بسدر انقلاب را در دل فرزندان کاشت طوری که همه ایران یکصدا علیه نظام ایستادند و به ارزش قیام علیه ستمی بردند و نظام اسلامی را بعنوان بالاترین ارزشها حاکم کردند .

داشتن آموزان مناطق محروم چه مشکلاتی دارند
و چرا در تحصیل خود کمتر موفقند؟

بسیاری از دانش آموزان این مناطق زیر بار
سنگین مشکلات زندگی خم شده اند.

مهمترین انتظار دانش آموزان مناطق محروم
از مسئولین مدرسه و از آموزگاران چیست؟

اگر یک کسی به من دیکته می‌گفت



نمی دهند؟ آیا همانطور که اغلب معلمان ادعا می کنند عدم انجام تکالیف بخاطر تنبلی و بازیگوشی دانش آموز است؟ آیا آنان واقعا "از جریمه شدن، مورد توبیخ قرار گرفتن، اخراج از کلاس و تحقیر شدن رنج نمی برند؟ پس چگونه است که باوجود چشمهای گریان و چه—ره—پشیمان باز هم از آوردن تکالیف به مدرسه عاجزند؟

جواب این سؤال چندان مشکل نیست. تنها به مقداری کنجکاوی، حوصله و صرف وقت آموزگار نیازمند است. کنجکاوی درمورد اینکه چرا برخی از شاگردان باوجود برخورداری از "هوش نسبتا" عادی نمی توانند به همراه کلاس و پایای دیگران پیشرفت کنند.

معلمی که به سرنوشت شاگردان خود علاقمند باشد به این آسانی از کنار ماجرا نخواهد گذشت بلکه ابتدا مشکل را با روشن بینی تشخیص داده و سپس با درایت و تدبیر در رفع یا لااقل تخفیف آن خواهد کوشید.

درسال گذشته در زمینه شناخت مشکلات تحصیلی کودکان مناطق محروم کشور تحقیقی در چند مدرسه ابتدائی (دخترانه) منطقه ای از جنوب شهر تهران که اهم ساکنان آنرا مهاجرین روسائیی تشکیل می دهند با همکاری چند تن از دانشجویان دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران انجام دادیم که در این مقاله به قسمتی از نتایج این تحقیق اشاره می شود. به ایس امید که درج این نتایج به شناخت بیشتر مریبان و آموزگاران زحمکش و دلسوز مناطق محروم کشور از مسائل و مشکلات خاص این کودکان کمک کند.

هرگاه معلمی از یکی از مناطق شمالی یا مرکزی شهر تهران به مناطق جنوبی که از امکانات کمتری برخوردارند انتقال یابد و در یکی از مدارس شلوغ و پرجمعیت آن نواحی به تدریس بپردازد، در وهله اول به غیر از شلوغ بودن و ازدحام شاگردان، از کمبود تمرکز آنان از نامرتبی تکالیف درس و درسیاری از مواقع از عدم انجام آن توسط تعداد زیادی از دانش آموزان متعجب و ناراحت خواهد شد.

بسیاری از این دانش آموزان که به تدریج دچار عقب ماندگیهای تحصیلی شده اند در پاسخ به اعتراض معلم درمورد عدم انجام تکالیف خود خواهند گفت که آنها را نوشته اما فراموش کرده اند به مدرسه بیاورند و یا با اینکه شب قبل دفتر خود را در کیفشان گذاشته اند اما انگار کسی آنرا برداشته است. اینان گاه ادعا می کنند درس خود را خوب حاضر کرده اما اکنون آنرا بکلی از یاد برده اند و حاضرند برای اثبات حرف خود قسمهای بخورند و اشکها بریزند.

اغلب معلمان این بهانه های معمول را باور نکرده، با تذکر، تهدید، جریمه و بافرستادن دانش آموز به دفتر مدرسه، نزد مدیر یا معاون سعی می کنند آنان را متوجه لزوم انجام تکالیف و اهمیت آن بکنند اما باوجود همه روشهای بکار گرفته شده، دانش آموزی که تکلیف انجام نمی دهد احتمالا "روز بعد و هفته بعد نیز بخاطر همین موضوع با معلم درگیری پیدا خواهد کرد و اگر هم تکالیف درسی اش را انجام دهد کیفیت کار و نحوه انجام آن در حدی که مورد رضایت آموزگار باشد نخواهد بود.

چرا این کودکان با وجود همه تلاشها و تمهیدات مسئولین مدرسه کار خود را انجام

چهره‌های رنگ بریده، بسیاری از آنان نمودار این نکته است که بارسنگینی که بردوش آنان گذارده شده اغلب با توانائی آنها مطابقت ندارد.

دراین مورد چندتن از شاگردان چنین اظهار عقیده کرده‌اند :

— به محض اینکه می‌خواهم سردرس بنشینم می‌گویند بلند شو برو ظرف هارا بشوی.

— باید از خواهران کوچکترم مراقبت کنم.

— وقتی از مدرسه به خانه می‌رسم تمام کارهای خانه با من است.

— مادرم دائم از من کاری کشد. اونمی —
 ندارد به درسم برسم.



۲ — فضای ناکافی خانه و شلوغ بودن محیط زندگی

براساس صحت‌های این دانش‌آموزان اغلب آنان دریک یا دوطاق کوچک به همراه پدر و مادر و سایر افراد خانواده، خود سکونت دارند و لاجرم محیط شلوغ خانه‌ها، سروصدای فراوان و مزاحمت خواهران و برادران کوچکتر امکان انجام تکالیف و درس خواندن را از آنان می‌گیرد :

دراین تحقیق با ۱۱۰ نفر دانش‌آموزان ضعیف کلاسها که اغلب بخاطر بی توجهی سه درس، عدم انجام تکالیف و ناموفق بودن در تحصیل مورد بازخواست فرار گرفته برخی از آنان به عنوان کودکان مزوی و خاموش و برخی دیگر به عنوان دانش‌آموزان ناآرام و پرخاشگر از طرف آموزگاران خود معرفی شده بودند — مصاحباتی انجام گرفت و پرسشنامه‌هایی به کمک آنان تکمیل گردید.

این دانش‌آموزان که اغلب با صداقت و صراحت به‌سئالات پاسخ می‌دادند به مسایل متعددی اشاره کردند که ما صرفنظر از مشکلات خاص زندگی برخی از آنان، مشکلات کلی و مشترک را درجید دسته طبقه‌بندی کردیم :

۱ — اشتغال دانش‌آموز به کارمداوم درخانه

۲ — فضای ناکافی و شلوغ بودن محیط

زندگی

۳ — بیسوادی و گرفتاری اولیاء

۴ — کمبود ابزار و وسایل تحصیل

۵ — بیماری طولانی یکی از اولیاء

۶ — وجود اضطراب و نگرانی

۷ — خشونت درمحیط خانواده

۸ — مشکلات جسمانی دانش‌آموز

۹ — ترس از مدرسه، از معلم و ناتوانی در

یادگیری مطالب درسی.

۱ — اشتغال به کاردرخانه

اکثرکودکانی که از نظر انجام تکالیف درسی دچار اشکال بودند دانش‌آموزانی هستند که موظفند قسمت اعظم وقت خود را درخانه با انجام کارهایی مانند نظافت و رسیدگی به امور خانه، خرید، پخت و پز، نگهداری برادران و خواهران کوچکتر بگذرانند. جته‌های کوچک و



۹ - نفر در یک اطاق زندگی می کنیم . من
اصلاً " نمی توانم در خانه درس بخوانم .

- کسی در خانه به من نمی رسد . بچه ها
ادبتم می کنند و کتابچام را خط خطی و پاره
می کنند ، برای همین در مدرسه دعوا می -
کنند .

- ماهمگی در دو اطاق زندگی می کنیم .
پدربزرگ و مادر بزرگم در یک اطاق و بدروم مادر
و خواهر و برادرانم و من در یک اطاق دیگر .
- اگر خاند ساکت بود می توانستم درس
بخوانم .

۳ - بیسوادی و کربساری اولیا

نانوایی بسیاری از اولیا در کمک بد انجام
نکالیف درسی کودکان و گرفتار بودن برخی از
آنان که تمام روز در تلاش پیدا کردن لقمه ای
نان برای سیر کردن سگم فرزندان متعدد خود
هستند یکی دیگر از عواملی است که منجر به
عقب افتادگی تحصیلی این دانش آموزان
می شود :

- در خانه هیچکس نمی تواند به من کمک
کند .

- برادرم دبیرستان می رود و گاهی بدروم
مادرم به من درس می دهد اما همسند دعوا
می کند .

- خواهرم کمی سواد دارد اما نمی خواهد
به من درس بدهد .

- بدرم با کلاس سوم خوانده اما دیر رسد
خاند می آید .

- اگر زن داداسم کمک می کرد شاید بهتر
می شدم

- اگر یک کسی به من دیکند می گفت

۴ - کمبود وسایل تحصیلی

بعضی از دانش آموزان از نظر ابزار و وسایل
تحصیلی در مضیقه اند و توانایی خود در انجام
نکالیف درسی را محدودی ناشی از این
کمبودها می دانند :

- کتاب فارسی ام مدتی است کم شده .
نمیدانم چکار کنم ؟

- وقتی مداد یا قلم شکست می ترسم به
بدر و مادرم بگویم دعوا می کنند .

- بدرم بدهی زیاد دارد . نمی توانم
دوباره بخرم .

- برای کاردستی کاغذ رنگی و مقوا
می خواستیم . من توانستم بخرم اما خانم
فکر کرد بادم رسد ساورم و اوفاتس از دست من
نلج شد .

– وقتی از پدرم پول برای لوازم مدرسه می خواهم نمی دهد و مرا ناراحت و دل آزرده می کند .

۵ – بیماری طولانی یکی از اولیاء

شرایط خاص خانهای که در آن بیماری بانبار به مراقبت زیاد بستری است و نگرانی خاص از دست دادن او یکی از عللی است که می تواند ذهن شاگرد را بخود مشغول داشته مانع درس خواندن او گردد . تعدادی از شاگردان در این مورد نوشته اند :

– بیماری مادرم خیلی ناراحتم می کند . نمی توانم درس بخوانم .

– پدرم سکنه کرده و نیمی از بدنش فلج است . بیشتر کارهای او را من انجام میدهم .
– پدرم بیکار و مادرم در بیمارستان است .
برادرم خرجی ما را می دهد .

۶ – وجود اضطراب و نگرانی

نگرانیها و ترسهای مبهم و آشکار ذهن بسیاری از این دانش آموزان را به خود مشغول می دارد :

– از هر چیزی زود ناراحت می شوم و گریهام می گیرد . دست خودم نیست .

– میترسم باز این ماه هم نتوانیم اجاره خانه را بدهیم و اسبابهایمان را بیکوقت به کوجه بریزند .

– پدرم در بیمارستان کار می کند و همیشه برای ما از آنهایی که تصادف کرده اند حرف می زند . سرکلاس فکرم پهلوی اوست . می ترسم بیکروز تصادف کند و دیگر به خانه نیاید .



– می ترسم برادر کوچکم را از دست بدهم .

۷ – خشونت در محیط خانواده

رفتار خشونت آمیز بسیاری از اولیاء با کودکان خود و وحشتی که این شاگردان از عدم رضایت اولیاء خود دارند اغلب آرامش ذهنی آنان را مختل می کند و مانع درس خواندن آنها می گردد :

– پدر و مادرم مرتب با من دعوا می کنند و مابیشتر وقتها به گریه می افتیم .

– پدرم اینقدر دعوا می کند که مادرم سکنه فلبی کرده است .

– وقتی نمره تک می گیرم نمی دانم چه کنم . می ترسم به پدر و مادرم بگویم و مرا کتک بزنند .

– مادرم خیلی ادبم می کند . من از دست مادرم خیلی ناراحتم .

– داداشم و زن داداشم دائم باهم دعوا می کنند ، حتی به دادگاه هم رفته اند .

کردن برنامه درسی در زمان معین ، مشکلات خاص مدارس که در مناطق محروم واقعند بدون شک فشارهایی به معلمان وارد می آورد که روی رفتار و طرز برخورد آنان با دانش آموزان اثر می گذارد و گاه مانع می شود که دانش آموز در مقابل خود آموزگار صبور و پرحوصله ای بیابد که با درک مشکلات و کمبودهای وی مرهم گذارنده زخمهای او باشد . شاگردان در این مورد می گویند :

— خانم که عصبانی می شود خیلی می ترسم .

— من می ترسم مرا ردیف تنبلیها بنشانند
— من می ترسم اگر سؤال کنم بگویند چرا
دفعه اول گوش ندادی ؟

— هر وقت درس جدید می دهند هول می شوم .

— وقتی پای تخته صدایم می کنند قلبم



لطفاً " ورق بزنند

— به علت اینکه نمره بدگرفتم مادرم دستم را سوزاند .

— برادرم در همه کارهای من دخالت می کند و همیشه شکایت مرا به پدرم می کند تا پدرم با من دعوا کند .

— اگر در خانه به من خوبی می کردند می توانستم درس یاد بگیرم .

— ما پهلوی عمومی زندگی می کنیم . ما را خیلی دعا می کند .

۸ — مشکلات جسمانی

برخی از این دانش آموزان به بیماریها و ناراحتی های جسمانی خود اشاره کرده اند ، به مشکلاتی که اکثراً با مراجعه به پزشک و پیگیری قابل علاج خواهد بود اما گرفتاری بابت توجهی اولیاء ، مشکلات اقتصادی ، تعداد زیاد فرزندان خانواده و مسائل مشابه مانع رسیدگی به موقع و توجه به ناراحتیهای جسمانی این کودکان می گردد . بعضی از دانش آموزان در این مورد اظهار داشته اند :

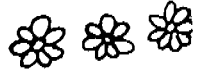
— تخته را خوب نمی توانم ببینم .
— وقتی خانم حرف می زند خوب نمی فهمم .

— به تخته که نگاه می کنم چشم آب می افتد و سرم درد می گیرد .

— حواس پرتی ام بخاطر سردردم است .
— وقتی خیلی می ترسم نمی توانم خودم را نگهدارم و خودم را خیس می کنم .

۹ — ترس از محیط مدرسه ، از معلم و ناتوانی در یادگیری مطالب درسی

کلاسهای شلوغ و پرجمعیت ، لزوم تمام



و آنها که بظاهر مشکلی ندارند

بعضی از دانش آموزان با اینکه بنظر می‌رسد زندگی پرمسأله و ناآرامی داشته باشند به‌علل مختلف و شاید از ترس بروز مشکل خانوادگی و برانگیختن خشم پیدرو و مادر سکوت اختیار کرده‌اند :

– نمیدانم چه بگویم .

– نه مشکلی که ندارم .

– مشکلات زیادی دارم ولی نمی‌توانم

بگویم .

توجه آموزگاران و مسئولین مدارس به هریک از این مسائل که اکثراً " ریشه اقتصادی و فرهنگی دارد می‌تواند تا حدودی راهگشای برخی از مشکلات باشد . پرسشنامه‌های بعضی از کودکان نشان می‌دهد که آنان گاه زربار چند نوع از این مشکلات خم شده‌اند . اغلب این شاگردان

خیلی تند می‌زند و زیانم می‌گیرد .

– وقتی خانم یک شاگردی را که کارید کرده دعوا می‌کند من خیلی وحشت می‌کنم و دیگر اصلاً " درس را نمی‌فهمم .

– خانم صدمبار هم که تکرار کند باز نمی‌فهمم . نمیدانم شاید کم هوش باشم .

– درسهای حفظی را نمی‌توانم یاد بگیرم .

اصلاً " بلد نیستم چطوری درس حاضر کنم .

– همه اش در فکر این هستم که سال دیگر

بیایم مدرسه یانه . درس را نمی‌فهمم . مادرم

می‌گوید فایده ندارد .

– خانم باید به مبصر بگوید " نباید بنا

خط کش بچه‌ها را زد "

– معلم نباید آبروی شاگرد را جلوی همه

بریزد . باید یک جای تنها او را نصیحت کند .

– فکر نمی‌کنم قبول شوم ، درسم خیلی

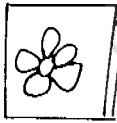
ضعیف است .





تشکیل شوراهائی درمدرسه برای بررسی مسائل دانش آموزان و استفاده از همکاری و همفکری همه معلمان مدرسه می تواند راهنمائی برای تخفیف مشکلات تحصیلی این کودکان باشد .

زرها حجازی



علاوه بر کمبودهای اقتصادی در ارضای بسیاری از نیازهایی که برای سلامت روان و رشد مطلوب یک کودک لازم است مانند نیاز به محبت ، نیاز به امنیت و آرامش ، نیاز به تشویق و تائید بزرگسالان ، نیاز به کسب تجربیات تازه ناکام مانده و از یک محیط گرم و آرامش بخش خانوادگی محرومند . بنابراین انتظار معلم از اینکه همه شاگردان کلاس بتوانند علیرغم همه این ناملازمات از عهده انجام تکالیف و مرور درسهای خود در خانه برآیند منطقی بنظر نمی رسد . مهمترین انتظاری که دانش آموزان این مناطق (و بدون شک همه مناطق دیگر) از مربیان خود دارند درک مشکلات آنان است . مربیان این مدارس باید بتوانند باروشن بینی و تدبیر خاص خود راههایی به شاگردان پر مسأله خود نشان دهند که آنان بدون تحقیر شدن و مورد قضاوت قرار گرفتن ، بدون جریمه شدن ، اخراج از کلاس و برجسب خوردن ، تحت حمایت معلم خود در محیط مدرسه به رفع برخی کمبودهایی که در محیط زندگی با آن مواجهند بپردازند . در این مورد ، کمک گرفتن از شاگردان کلاسهای بالاتر از شاگردان قوی کلاسها ، صرف وقت اضافی برای این قبیل دانش آموزان ، دیداری از خانه و محیط زندگی آنان و صحبت و راهنمائی اولیاء

روز معلم بر همه مربیان و معلمات مبارک باد



کمک اولیاء در آموزش کودکان

فکری و هنری پیشنهاد شده است . از آنجا که بعضی ارخوانندگان سؤال کرده اند که چرا فعالیت های آموزشی صرفاً " بصورت نوعی بازی پیشنهاد می شود ، لازم شد در این مقاله مطالبی درباره کودکان به استحضار خوانندگان گرامی برسد .

در ارتباط با کمک اولیاء به آموزش فرزندان تاکنون مسائلی مطرح گردید . این مسائل هر چند که جنبه آموزشی داشته ولی به شیوه بازی های

مشاهده کرده‌اند بازی را یکی از تظاهرات طبیعی در موجودات زنده قبل از بلوغ توصیف نموده‌اند. و گروه دیگر بازی را دلیل نشاط و شادی دانسته‌اند.

نظرات بزرگان دینی در باره بازی

پیشوایان اسلام ضمن توجه خاص به تربیت و رشد کودکان در مراحل مختلف در مورد شخصیت کودک نظرات جالبی ابراز داشته، حرکت فعالیت و مخصوصاً بازی را در سنین کودکی در مدنظر داشته‌اند.

رسول خدا (ص) آنچنان به فرهنگ خاص و بازیگوشی کودکان توجه داشته که میفرماید: "مَنْ كَانَ لَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَبَّ لَهُ" شاعر شیرین زبان این عبارت رسول اکرم را چنین ترجمه کرده است:

چونکه با کودک سروکارت فتاد

پس زبان کودکی باید گشاد
منقول است که رسول خدا (ص) وقتی در درکوجه به کودکان برخورد می‌کرد به آنان سلام می‌کرد از نوازش کودکان و همراهی با آنان غفلت نمی‌ورزید و کار را به جایی رسانده بود که روزی در مسجدیه هنگام رفتن به سجده نوه کرامیش برگردن او سوار شد و حضرتش آنقدر سجده را طولانی کرد تا آن طفل خردسال از سواری برگردن جسد اطهرش سیر شد و بعد از آن رسول کرامی (ص) سراز سجده برداشت. همین رفتارهای کریمانه آن حضرت بود که از فرزندان خردسال صدیقه اطهر آزاد مردانی ساخت که حلم، بردباری و آزادگی را به جهانیان آموختند.

پیشوایان دینی بازیگوشی و جنب و جوش

بازی کودکان

بازی یکی از فعالیت‌های دلچسب کودکان است. کلمات بازی و کودک آنچنان باهم عجین شده‌اند که باشنیدن کلمه "بازی دوران کودکی در خاطر ما متداعی می‌شود و هم چنین پس از شنیدن کلمه "کودک" کلمه "بازی" را به یاد می‌آوریم.

نظرات مختلف درباره بازی

مردم بر حسب عادات و رسوم و فرهنگ خود دیدگاه‌های مختلفی درباره بازی دارند. بعضی بازی را صرفاً "وقت گذراندن و یا اتلاف وقت می‌دانند، بعضی دیگر تصور می‌کنند بازی یعنی مصرف انرژی، گروهی بازی را یک نوع سرگرمی و عده‌ای دیگر آن را کسب لذت و یا اشتغال در دوران کودکی توصیف کرده‌اند.

تعریف بازی

هر دسته از مردم بر حسب نظرات خود تعاریفی در مورد بازی ارائه داده‌اند. بعضی گفته‌اند: "بازی عبارت از هنر و ورزش و یا فعالیتی است که توسط کودکان به منظور تفریح و نفس انجام می‌شود؛ عده دیگر بازی را چنین تعریف کرده‌اند: "بازی عبارت است از هنر و فعالیتی که با میل و اختیار برای گذراندن ایام فراغت و مصرف انرژیهای زیادی انجام می‌شود."

بعضی دیگر با توجه به وجوه مشترکی که بین رفتار کودکان و سایر حیوانات کم سن و سال

توجهات خاصی به بازی کودکان مـذول داشته اند . این دانشمندان اولیا و مربیان را تشویق کرده اند تا در برنامه های تعلیم و تربیت کودکان بازی را ملحوظ داشته ، حتی آنان را به انجام بازی تشویق نمایند .

ابوعلی سنا توصیه می کند که اولیا و اطفال را از نمایشات کودکانه (بازی) محروم نکنند و معتقد است که سلب آرا دی و حلوکیری از جنبه و حوش و بازی کودکانه زمیندای برای افسردگی

کودکان را نباید دهنده آینه های بربر برای آنان می دانند " عَرَمَةُ الصَّبِيِّ فِي صَعْرِهِ زِيَادَةٌ فِي عَقْلِهِ فِي كِبَرِهِ "

امام صادق (ع) به والدین و مربیان تعلیم و تربیت توصیه می فرماید که کودکان به خصوص در هفت سال اول عمر به بازی مشغول شوند .
" دَعِ اِبْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سَنِينَ وَ يُوَدِّدُ سَعَاً وَالزَّمَةُ تَقْسُكُ سَبْعَ سَنِينَ "

علاوه بر بزرگان دین دانشمندان و متفکران



پیش رفت که اخلاقیات و آداب و رسوم افراد را منبعث از نوع بازیهای زمان کودکی به شمار آورد. به عنوان مثال می گفت کودکان ازبازی با مکعبهاثبات واز بازی با اجسام کروی بی ثباتی رافرا میگیرند و این مطلب را بهاین صورت توجیه می کرد که طفل وقتی مکعب رابه زمین می اندازد فوراً " مکعب روی یکی ازسطوح خود بصورت یک جسم پایدار و مقاوم، ثبات خود را حفظ کرده، حرکتش بهسکون مبدل می شود. اما وقتی کودک با یک جسم کروی بازی می کنداین جسم کروی حالت ثبات و پایداری نداشته، با کوچکترین ضربه به حرکت درمی آید. و سپس فروبل اظهار می داردکه کودک از بسازی با گلوله هایی ثباتی می آموزد.

هرچندکه درمورد اثرات بازی به علت تنوع بی حد و حصر آن تاکنون تحقیقات کافی انجام نشده ولی نقش سارنده بازی رابهخصوص درکودکان نمی توان نادیده گرفت. درقرن حاضر روانشناسان ومحققان مشاهدات و تحقیقات زیادی درباره کودکان انجام داده و حتی نرمها و استانداردهایی برای بازی کودکان ثبت کرده اند. به عبارت دیگر بعضی از کودکان را از طریق بازی با کودکان دیگری سنجند.

امروز دیگر بازی منحصر به کودکان نیست بلکه بازی درتمام جوامع بشری و درسنین مختلف رواج داشته و طرفداران زیادی دارد. حتی بسیاری از روانکاوان بیماران روانی خود را از طریق بازی درمانی معالجه می کنند.

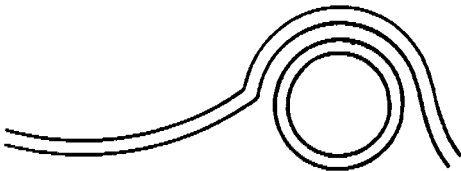
آنان فراهم می نماید. او اضافه می کند که این افپردگیها موجب می شود تا رغبتها از بین برود و کودکان به بیماری روانی مبتلا شوند. امام محمد غزالی دربرنامه ای که پیشنهاد می کند ساعتی از وقت مراکز تعلیم و تربیت کودکان را به بازی و ورزش اختصاص می دهد.

خواجه نصیر طوسی بازی را وسیله ای برای بروز توانائی کودکان و برانگیختن شور و نشاط آنان می داند. بطور کلی بازی با تولد کودکی آغاز می شود. بدین معنا که همان حرکات غیر ارادی کودک در ابتدای تولد کم کم شکل خاصی گرفته، به مرور به صورت تقلید از مادر و یا سایر اشخاصی که در پیرامون او هستند ظاهر می گردد. کودک درمواقع آرامش با چیزهای بسیار ساده ای که در اختیار اوست (مثل انگشتان دست) خود را مشغول وسرگرم می سازد.

نظر علمای تعلیم و تربیت درباره بازی

بسیاری از روانشناسان و علمای تعلیم و تربیت درمورد بازیهای کودکان مطالعه و اظهار نظر کرده اند. فروبل عالم تعلیم و تربیت آلمانی و موسس اولین کسودکستان " **KINDERGARTEN** " معتقد بود که:

"کودکان از بازیهای خود بیش از هر چیز مطلب می آموزند. فروبل می گفت: "بازی جزء مهمی از زندگی کودک است. اگر ما رشد کامل وهماهنگ او را بخواهیم باید به بازی او اهمیت دهیم" فروبل به علت اعتقادی که به بازی داشت وسایل مختلفی برای کودکان مهیا کرد، تا کودکان به صورت بازی با آن وسایل بارنگها انداره ها وجهت حرکت اجسام آشنا شوند. فروبل بااعتبار دادن به بازی کودکان تا آنجا



اندیشه های درونی کودک

۳ - بازی برای کودک اختیاری است و کودک به دلخواه خود می تواند آن را قطع کرده، به فعالیت دیگری بپردازد.

۴ - بازی موجب ارضای پرخاشگری، خود - محوری و خود بزرگ بینی کودک می شود.

۵ - بازی برای کودک وسیله ای است برای کسب تجربه.

۶ - بازی وسیله ای است برای ایجاد رابطه اجتماعی کودک با دیگران

۷ - بازی ابزاری است برای رشد خلاقیت در کودک.

۸ - بازی وسیله ایست که دنیای درونی و خیالی کودک را با دنیای عینی و واقعی او مربوط می سازد.

۹ - بازی انرژیهای ذخیره کودک را مصرف می کند.

۱۰ - بازی راه رسیدن به بعضی از اهداف را به کودک می آموزد.



خصوصیات بازی

باید بدانیم که بازی برای کودکان یک کار جدی است و از طرف دیگر بازی وسیله ایست که خصوصیات و شخصیت کودک را بیان می کند. کودک از طریق بازی خود را بهتر می شناسد و تصوراتش را گسترش می دهد و بالاخره بازی موجب رشد و تکامل کودک از لحاظ بدنی عقلی و اجتماعی می شود. بطور کلی بازی کودکان خصوصیات متعددی دارد که در اینجا بعضی از این خصوصیات را فهرست وار متذکر می شویم:

۱ - بازی برای کودک خوش آیند و موجب انبساط خاطر اوست.

۲ - بازی فرصتی است برای بیان





۱۱ - بازی موجب بسط تخیلات سازنده و خلاقیتها در کودکان می شود .

۱۲ - بازی همدلی بادیگران ، تعاون مسئولیت پذیری ، سازگاری ، محبت گذشت و ایثار ، بردباری ، رعایت نوبت ، همکاری در گروه ، انعطاف پذیری و بسیاری دیگر از صفات انسانی و مهارت های اجتماعی را به کودکان می آموزد .

۱۳ - بازی موجب رشد مهارت های حسی و حرکتی شده ، هماهنگی آنها را عملاً " به کودک می آموزد .

۱۴ - بازی کودک را برای پذیرفتن واقعیتها به هنگام شکست و پیروزی آماده می کند .

موارد فوق الذکر ارزشها و خصوصیات بازی از لحاظ عقلی ، روانی و اجتماعی است . باید یادآور شویم که بازی علاوه بر خصوصیات روانی و اجتماعی از لحاظ جسمی نیز دارای ارزشهای زیادی است که برای کودکان بسیار مفید است از جمله :

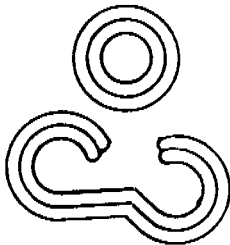
۱ - بازی موجب رشد عضلات بدن می شود .
۲ - بازی موجب تسریع گردش خون ، کمک به حرکت سریع مفاصل ، تنظیم جذب و دفع مواد را یاد از بدن می گردد .

۳ - بازی موجب پرورش سلسله اعصاب پرورش نیروی استقامت ، سرعت و کشش صحیح عضلانی شده و بطور کلی انسان را از لحاظ بدنی چنان آماده می کند که بهتر و مناسبترین عکس العملهای لازم را در مواقع ضروری از خود بروز دهد .

حال که با خصوصیات و نقش بازی در پرورش جسمی ، روانی و عاطفی کودک تا حدودی آشنا شدیم - برای دلچسب کردن امر یاد گیری و ایجاد

انگیزه مطلوب در کودکان - شاید یکی از بهترین راه های آموزش مطالب تازه به کودک همان شیوه یادگیری از طریق بازی باشد . به عبارت دیگر برای ترغیب بیشتر کودکان جهت یادگیری مطالب تازه بهتر است آن مطالب را حتی الامکان از طریق بازی به کودکان ارائه دهیم تا برای کودکان لذت بخش باشد .

یادآ... جهانگرد



کمر وئی در کودکان



ظاهر شدن کمرویی در فرزندشان را باید مربوط به رفتار و گفتار خودشان بدانند و گفتیم که کمروئی واکنشی است روانی کسه در فرد ظاهر می شود .

یکی از علل کمرویی تعریف و تمجید از این افراد و حمایت مدرسه و خانواده از چنین کودکانی است که همراه با احساس نیازی کسه چنین افرادی از حمایت دارند باعث شدت کمروئی می شود و عبارت ساده کودک برای جلب نظر و حمایت دیگران خود را با این صفت ارائه می دهد .

در بعضی از افراد کمرو علل جسمی مانند معلولیت هائی نظیر نابینائی ، ثقل سامعه و تشنج و فلج و مانند اینها که گاهی هم انزوای آنها باعث حفظ جانشان می شود ، در حقیقت کمروئی و انزوا یک نوع واکنش دفاعی و حفاظتی برای آنها می باشد و در این گروه بطور آگاهانه کمروئی شکل گرفته است ، لذا نباید تصور کرد که کودکان کمرو و خجول خوشبختی خود را از دست داده اند بلکه آرام و کناره گیر هستند ، افرادی متفکر و محقق در بین آنها می توان یافت ، لذا به اینجهت بهیچوجه نباید مورد تحقیر قرار گیرند .

تعبیرات جسمی دوران بلوغ بسوی — در دختران و بهم خوردن تعادل نیروی عضلانی در اندام های مختلف و عدم هماهنگی آنها که گاهی باعث افتادن اشیاء از دست و یازمیس خوردن ناکهائی و مانند اینهاست موجب توجه بیش ارحد نوجوان به حرکات و رفتار خود می شود و تصویری کند که جسمانی دائما " مراقب رفتار اوست لذا می خواهد خود را از دیدایی چشمان تصویری خیالی پنهان نماید که به انزوا کشیده می شود ، نکنه مهم این است که والدین

کمرو بودن یک واکنش کاملا " اکتسابی روانی است که در گفتار و رفتار فرد ظاهر می شود و با درجات خفیف و متوسط و شدید تظاهر می نماید . با آنکه این واکنش بهیچوجه ارثی نیست و هیچ نوع ژن ویا عامل ارثی در آن دخالت ندارد ، ولی بطور خانوادگی در فامیل های درون گرا یا چنین افرادی بر خورد می نمائیم ، به هر صورت در برابر یک فرزند و یا دانش آموز کمرومی توان لاقلا در یکی از افراد دیگر خانواده اعم از پدر یا مادر و یا خواهران و برادران به درجهای از کمروئی و یا معادل های آن برخورد کرد . کمرویی ممکن است بصورت موقت و دوره های بویژه در دختران در دوره بلوغ و یا بصورت پایدار و دائمی باشد که بهر صورت همانطور که اشاره شد با درجات کم و متوسط و زیاد ممکن است تظاهر نماید .

علل و عوامل پیدایش کم رویی

تشخیص و تمیز بین عفت و حیا و حالت کمروئی کار دشواری است که اولی پسندیده می باشد و دومی باید به حالت تعادل برگردد . در خانواده هائی که افراد آن بویژه پدر یا مادر کمرو و خجالتی هستند در فرزندان هم آثاری از کمروئی کم رنگ یا پررنگ ملاحظه می شود .

در کودکان و نوجوانانی که در دوره کودکی زیاد مورد انتقاد قرار گرفته اند و از طرف پدر و مادر و معلمین و حتی دوستان خود دائما " سرزنش شده اند و در مواردی هم مورد توبیخ و نسیبه قرار گرفته اند کمروئی به شدت دیده می شود والدینی که به تقاضاها و خواست های فرزندان خود توجه نمی کنند و آنها را رد می نمایند

این علائم را در نظر داشته ، در رفع آنها همت کماشت .



علائم کمرویی

کودکی که دچار کمرویی است اغلب اوقات آرام و ساکت می نشیند و به فعالیتهای بدنی بازی و ورزش کمتر علاقه دارد و بیشتر اوقات خود را با مطالعه کتاب و سرگرمی های آرام



در این موارد بهیچوجه نباید خود را نسبت به حرکات فرزند حساس و دقیق نشان دهند . البته بتدریج هماهنگی های لازم بین نیروی عضلانی اندام ها و تعادل جسمی روانی متناسب نیز برقرار خواهد شد و یک حالت تعادل پایدار برای نوجوان بوجود خواهد آمد . مطالعات بررسی های متعدد دیگر نشان دهنده این واقعیت است که فرزندان اول به جهت توجه زیاده از حد والدین به آنها و بویژه وقتیکه دختر و تنها فرزند هستند آثار کمرویی در آنها بیشتر مشاهده می شود در خانواده هایی که پدر سالاری ، مادر سالاری پدر بزرگ سالاری و مادر بزرگ سالاری ، خواهر و برادر سالاری وجود داشته و نوعی تسلط یکی از افراد بزرگتر خانواده نسبت به دیگران دارد فرزندان کوچکتر دچار درجاتی از کمرویی می شوند . در همین زمینه فرزند آخر نیز تحت تاءثیر و انقیاد کلیه افراد خانواده است که ممکن است دو واکنش یکی درون گرایی و کمروئی در او ظاهر کند و یا پرخاشگر و پرخاشجو باشد . امور دیگری نیز در کمروئی موثر است مثلا " وضع اقتصادی و شخصیت اجتماعی خانواده و حتی بعضی از باورها و اعتقادات سنتی و فرهنگی در برخی از خانواده ها می تواند عامل ایجاد کمروئی باشد .

ناگفته نماند که هر چه تعداد عوامل موجود کمروئی بیشتر و محیط اطراف نیز متاثر از آنها باشد امکان بروز کمروئی افزایش یافته و حتی بر شدت آن نیز اضافه می گردد . در رعایت بهداشت روانی حتما " باید یکدیگر



پذیرش و مقبولیت قرار نگیرد و زمینه شکست های شغلی و خانوادگی و بسیاری مسائل دیگر فراهم خواهد شد.

دربایان به چند نکته ضروری دیگر اشاره می شود: یکی اینکه تمام مربیان و پدران و مادران باید بدانند که کمرونی واکنش روانی است که سرعت شدت می یابد و از درجه خفیف به سمت متوسط و از متوسط به سمت شدید کشیده می شود و خود را به زودی به انزوا و گوشه گیری و حتی افسردگی می کشاند. نکته دیگر حسنی مفرط و عدم نشاطی است که افراد کمسرو بعد از کارهای روزانه دارند و اصولاً "جنین افرادی از فعالیت و شغل خود

گذرانده و از چنین سرگرمی هائی لذت می برد. با صدایی آرام و ملایم صحبت می کنند و از حضور و صحبت کردن در جمع گریزان است. در آخر کلاس می نشیند و یاد آخر صف می ایستد. از پرسشها و امتحانات شفاهی بیزار بوده بیشتر به امتحانات کتبی و نوشتنی علاقه مند می باشد. افراد کمرو اکثراً "باهوش و متفکر هستند، از تماس و معاشرت با افراد دیگر حتی الامکان دوری می کنند و دوستان کمی دارند. درباره کارها دچار تردید بوده، کارها را با احتیاط تمام انجام می دهند، از قبول مسئولیت هایی که احتمالاً " درد سر داشته باشد دوری می کنند و برای اثبات نظر و رای خود پافشاری نمی کنند.

بنظر گروهی از صاحب نظران علائم کمرویی از دوره دبستان شروع می شود و لااقل برروز می کند زیرا در این مرحله است که کودک واقعا " در جمع ظاهر شده و در جمع در مقابل بزرگتری مانند آموزگار می خواهد درس جواب دهد و پاسخگو باشد و نگران است که نمی تواند آنطور که باید پاسخگوی مخاطب خود باشد و همین جا نقش واکنش معلم هم مطرح می شود که چگونه می تواند از یک طرف با بکارگیری روش های صحیح تربیتی و شناخت علل کمرونی در کودک مورد نظر او را هدایت کرده و با مشاوره با پدر و مادر و برنامه ریزی دقیق او را از این تنگنا برهاند و یا آنکه با بی اعتنایی و عدم توجه به ریزه کاریهای تربیتی بویژه در این زمینه بارفشار خودش موجب افزایش کمرویی و منزوی کردن جنین نوآموزی شود. چه خوب است که بدانیم این زمینه عدم مقبولیت نوآموز از ناحیه معلم در بزرگسالی و در اجتماع موجب این نگرانی روانی در فرد می شود که در جامعه هم مورد



شدند فوراً " بآنها محول شود .

درمعاشرت و دوست یابی مریبان باید راهنمائی های لازم را بنمایند و به بازیهای گروهی و گرایش های علمی و شرکت درجلسات عمومی ایشان را تشویق نمایند . درتمام این موارد مریبی و پدرومادر باید وقت گذاری کافی نموده تا نتیجه مطلوب بدست آید .

این نکته فراموش نشود که تحت فشار قرار دادن کودک برای انجام هرکاری وضع را بدتر می کند، لذا باید با مشارکت او و بدون اجبار و مخصوصاً "باتشویق بدنبال موفقیت بود .

روحیه حساس این کودکان ایجاب می نماید که بهیچوجه از آنان انتقاد نشده ،مورد سرزنش و تنبیه واقع نشوند.ظرافت کار تربیت در همینجاست، زیراکوچکترین نکوهش و خرده گیری و یا تمسخر آنان در برابر دیگران موجب انزوا ،گوشه گیری شده ، بامریبی هم همکاری نخواهند داشت واریبی نظردست مریبی بسته خواهد بود . درنوآموزان کمروبه ویژه دختران دریافتهای نادرست و غلطی درحال شکل گیری است، مانند توهم درباره لباس پوشیدن، راجع به طرز صحبت کردن، راه رفتن ، درس پیس - دادن ، ایستادن درمقابل جمع و باید این دریافتها و توهمات رااز ذهن کودک دور کرد و اورا باواقعیات آشنا نمود .

دردانش آموزان و دانشجویان و بزرگسالان تصمیم و پشت کار خود فرد عامل بسیار مهمی دررفع کمروبی است .انتخاب شغل مناسب و انجام خدمات عمومی و اجتماعی و قدرت انجام مسئولیتها وایجاد رشد درشخصیت وهر گونه موفقیت درآنها موجب رفع واکنش های روانی کمروبیی است .

محمد رضا خسروی



احساس رضایت نمی کنند و بیشتر اوقات خود را با ناراحتی و ناراضایی می گذرانند ، زیرایک نوع تصور مبهم آنها را رنج می دهد که فکر می کنند تمام مردم بادوچشم آنها را می پایند و مواظب اعمال و حرکات و رفتار شان هستند و مثلاً " می ترسند که لباسی که پوشیده اند ویا بصورتی که دربین مردم ظاهر شده انددر خورشأ و مقامشان نباشد و مورد تمسخر قرار گیرند .

درمان و پیشگیری کمروبی

پدران و مادران و به ویژه مریبان باید توجه داشته باشند که درمان و حتی پیشگیری کمروبی باید با لطافت و ظرافت انجام شود و هیچ لزومی ندارد که برروی کودک برجسب کمروئی زده شود و او را بدین نام معرفی نمایند بلکه باید با روشها و معیارهایی که در این زمینه می آید دگرگونی را در رفتار نوآموز بوجود آورد و نتیجه کامل را نیز در دراز مدت جستجو نمود . درباره پیشگیری و همچنین درمان باید به تمام عللی که در پیدایش کمروئی موثر هستند و قبلاً " بشرح آنها پرداختیم توجه نمود و برای رفع یک یک آنها برنامه ریزی نمود . یکبار دیگر باید کلیه علائمی که مربوط به کمروبی است مورد دقت و مطالعه قرار گیرد و به رفع و جیسران یک یک آنها همت گماشت .

به مهارت ها و خلاقیت ها و ابتکارها و هنرهای این نوآموزان توجه شود، هرکار برتری از آنها مورد تشویق قرار گرفته ، با برنامه ریزی توسعه یابد و چنانچه داوطلب مسئولیتی و کاری

حال که خانواده با این گستردگی ، ارزشها را انتقال می دهد ضرورت سلامت آن بیشتر معتقد می شویم . چه انتقال ارزشها بیش از آن که امر تعلیمی باشد ، مسأله تربیتی است و اساس تربیت ، غیر مستقیم بودن آن است یعنی الگو بودن مربی و تعلیم و انداز و تبشیر در مراحل بعدی جای می گیرد. لذا من با صراحت و صمیمیت بسه پدران و مادران گرامی توصیه می کنم که چندماه مانده به تولد فرزند خود تغییرات لازم مطلوب را در جهت تکمیل ایمان ، تقوی ، پرهیزکاری و صفای باطن در خودشان ایجاد کنند با اعتقاد به اینکه انسان در تمام مراحل زندگی قابل تغییر است و آلا احکام تربیتی یا بی اثر خواهد بود و یا اثر معکوس خواهد بخشید . همچون پسر نوجوانی که پدرش او را توبیخ می کرد و اندرز می داد : آی پسر چرا چنین و چنان کردی؟ فرزندم مگر نمیدانی وقتی پسری به سن وسال تو حرکات و اعمال بی ادبانه مرتکب می شود ، یک نارموی سر پدرش از شدت اندوه سفید می شود ، فهمیدی فرزندم؟

پسر در حالت ترس و لرز چنین پاسخ داد : بلی پدر فهمیدم ولی یک چیز دیگر را هم فهمیدم .

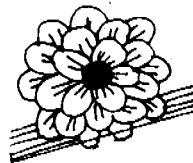
— آفرین فرزندم ، بگو ببینم دیگر چه فهمیدی؟

— (باز هم ترسان و لرزان) پدر ، حالا فهمیدم که چرا همه موهای پدر بزرگ سفید شده است .

" نتیجه این که آموزش خانواده یکی از نیازهای اساسی هر جامعه است و باید توأم با خلافت و نوآوری و با استفاده از نیروی عظیم سنتها تحقق یابد . "

و اشاره بکنم که انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران در جهت تحقق اهداف خود علاوه بر انتشار مجله و کتابهای تربیتی ، کلاسهای آموزش خانواده را نیز در بیشتر شهرها تشکیل داده است . در خاتمه ضمن اظهار خوشوقتی مجدد از شرکت در این کنفرانس پر اهمیت و سودمند و تشکر از شما خانمها و آقایان که سخنان اینجانب را استماع فرمودید یک تابلوی تربیتی را که بر اساس دوحديث دینی تهیه شده و انگیزه‌ای است برای والدین گرامی ، حضور هریک از شما تقدیم داشته و در نهایت اعلام می‌کنم که با نظر پرزیدان اوپا در پیامی که در شماره سه ماهه چهارم سال جاری بولتن فدراسیون و در رابطه با دهه جهانی رشد فرهنگی یونسکو مطرح کرده‌اند کاملاً موافق هستم . ایشان چنین اظهار نظر کرده‌اند : " خانواده باید بیش از هر زمان دیگر نقش دوگانه خود را ایفا کند یعنی از یک سو ارزشهای سنتی را حفظ کند و تداوم بخشد و در عین حال امکان شکوفائی نوآوریهای بدیع و سالم را فراهم سازد .

مشکرم . شادکام باشید



سید ضیاءالدین صدیقی